

چرا دستگیری؟

سخنرانی هستی

در مراسم بزرگداشت زندانیان سیاسی

و جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم - هانوفر

سر تعظیم فرو می‌آوریم در مقابل تمامی مقاومت‌ها و شهادت‌ها و قهرمانی‌های مبارزینی که جان خود را وسیله‌ای قرار دادند که به رژیم اسلامی و تمامی رژیم‌های ارتجاعی و فاشیستی بگویند: زندان، شکنجه و اعدام حتی در فجیع‌ترین و قرون وسطایی‌ترین شکل خود صلابت و روحیه مبارزاتی آنها را درهم نخواهد شکست.

امشب می‌خواهم درباره دلایل دستگیری نیروها در سال‌های دهه ۶۰ صحبت کنم. به طور ظاهری من نیروهایی را که کار سیاسی می‌کردند در آن زمان به دو دسته تقسیم کردم. دسته اول افرادی که در بیرون از زندان بودند، و دستگیر نشدند و نیروهایی که داخل زندان بودند یعنی نیروهایی که دستگیر شدند. سؤال من از این دو دسته این است: چرا دستگیر شدید؟ و از نیروهای دیگر چرا دستگیر نشدید؟ علت اینکه بیرون از زندان ماندید چه بود؟

صحبت افرادی را که بیرون از زندان بودند این‌طور جمع‌بندی کردم: اولین مسئله‌ای که روی آن تأکید می‌کنند این است که به یمن مقاومت نیروهای زندان، افرادی که سرسختانه و شجاعانه مقاومت کردند و تحت هیچ شرایطی اطلاعاتی از نیروهای بیرون به رژیم اسلامی ندادند.

مسئله دوم، کمک هر چند اندک آموزش مسائل امنیتی بود. علی‌رغم کمبود این آموزش‌ها، به‌هرصورت وجود این آموزش‌ها موجب نجات بخشی از فعالین سیاسی شد. هرچند آموزش‌هایی بود که از زمان شاه رسیده بود و درباره مسائل امنیتی جدید در رژیم اسلامی مطالب خیلی بیشتری نداشت. این آموزش‌ها به‌هرصورت دید کلی به آنها داده بود که بتوانند در مقابله با ارتجاع خودشان را تا حدی حفظ کنند.

مسئله دیگری که نیروهای بیرون از زندان مطرح می‌کنند، مسئله امکانات است. مسئله امکانات را بطور مشخص و قابل لمس می‌توانیم روی مکان و امکان مالی تقسیم‌بندی کنیم. نیروهایی بودند که از یک وضعیت مالی نسبتاً خوبی برخوردار بودند. مثلاً نیروهایی بودند مشخصاً می‌گفتند که ما چهار یا پنج ماه توانستیم در ویلاهایی که خانواده‌ها در شمال داشتند زندگی کنیم. یعنی کاملاً پنهان باشیم. یکی دیگر تعریف می‌کند شخصی در تهران بود که هم‌زمان کرایه چهار خانه را می‌داد. این شخص که خودش متعلق به هیچ گروه سیاسی نبود یعنی با هیچ تشکیلاتی کار نمی‌کرد، این کار را کرده بود و در هر خانه یک یا دو نفر را جا داده بود. فرد دیگری، تمام زمستان سال ۶۰ و بهار سال ۶۱ را در یک اتاق گذرانده و برای این که به هیچ عنوان حتی توجه همسایه‌ها را به‌خود جلب نکند

فقط برای دستشویی از اتاق بیرون می‌آمده است. حتی آشپزخانه، پنجره‌های رو به بیرون داشته که او نمی‌توانست از آن استفاده کند.

درباره این موضوع باید اضافه کنم که خیلی از خانواده‌ها، در آن سال‌ها، سال‌های ۶۰ و ۶۱ در مضیقه مالی بودند. این خانواده‌ها به مناسبت‌های متفاوت به سازمان کمک مالی کرده بودند. اینان هر چه از پول، طلا و سکه داشتند در اختیار سازمان قرار داده بودند و واقعاً دیگر چیزی دستشان نبود. خانواده‌های با امکان مالی بهتر توانستند حتی عزیزانشان را از کشور خارج کنند.

مسئله دیگر، مسئله شانس است. تاکید من بر مسئله شانس از آن جهت است که می‌خواهم به نقطه مقابل آن توجه داشته باشیم بدان معنی که امکانات لازمه و تدابیر امنیتی جهت مقابله با پلیس تا چه حد محدود بوده که شانس توانسته به کمک این نیروها بیاید و در مقاطع خیلی مهمی به آنان کمک کند. فرض کنید که شخصی با یک سری نشریاتی که به همراه دارد در شهر می‌گردد. اگر این شخص دستگیر شود، هیچ حرفی برای گفتن ندارد. اسمت چیست؟ پاسخی ندارد، محملی ندارد. کجا زندگی می‌کنی؟ جوابی ندارد. این نشریات چیستند؟ چیزی نمی‌تواند بگوید. یعنی تنها چیزی که در آن زمان که باعث نجات این نیروها شد، شانس بود.

چرا نیروها توی زندان افتادند؟ چند مورد را برایتان مطرح می‌کنم. مسئله مهم، لو رفتن‌ها در سطح بسیار وسیع بوده است. بسیاری از نیروها را افرادی که در زندان تواب می‌شدند، لو داده بودند. حتی نیروهایی بودند که رژیم شناخت زیادی از آنان نداشت اما توسط نیروهای تواب لو رفته بودند در نتیجه اطلاعات رژیم درباره آنان بسیار گسترش پیدا کرده و چه بسا تعداد زیادی از آنان اعدام شدند.

درباره لو رفتن‌ها شاید بتوان علت را انگیزه‌های مبارزاتی و ناتوانی افراد زیر شکنجه دانست. ولی به نظر من این همه مسئله نیست. مسئله مهم‌تر تشکیلات علنی و گسترده‌ای است که آن زمان وجود داشت. ما شهرستان‌هایی داریم مثل اصفهان، کرج و شیراز که تشکیلات بایک ضربه متلاشی شده است. یعنی آن قدر این تشکیلات باز بود و شناخت افراد از یکدیگر زیاد، که با یک یورش، رژیم موفق به جمع‌آوری آنان شد.

موضوع دیگری که به نظر من خیلی مهم است، به خصوص درباره فعالینی که در سازمان‌های سیاسی کار می‌کنند، عدم برخورد جدی و اصولی با مسائل امنیتی است. نمونه‌های زیادی داریم از نیروهایی که خانه‌ای داشتند یا جایی به اسم شرکت، که به عنوان محل کار از آن استفاده می‌کردند. این‌ها نمونه‌های مشکوک را به چشم دیدند. افراد مشکوکی را دیدند که در خانه‌ها و یا محل کار آنان را می‌زدند. ماشین‌ها و موتورسوارهایی را دیدند که پائین محل در حال کشیک کشیدن بودند. کسانی را دیدند که به‌طور مداوم پشت پنجره‌های محل اجتماع این نیروها بودند. رفت و آمد مشکوک بطور مرتب و مداوم وجود داشته، ولی این نیروها مطلقاً به این مسئله اهمیت نداده بودند. در نتیجه در مواردی حتی ۱۳ یا ۱۴ نفر را با هم به این ترتیب گرفته بودند.

مسئله دیگر خستگی نیروها به خصوص روزهای آخر بود. خانواده‌ها شاهدان خیلی خوبی هستند. چون کار یک کار کاملاً مخفی نبود اکثر خانواده‌ها می‌توانستند عزیزانشان را ببینند. تمامی این خانواده‌ها از نوعی خستگی بی‌حد در این افراد یاد می‌کنند. چشم‌های خسته و صورت‌های خسته و این خستگی در پی کار بسیار زیاد و فشرده و اجرای قرارهای پی در پی شبانه روزی بود. مسلماً با این حجم کار نمی‌شد که نیروها حتی از آن آموزش‌های امنیتی اندکی که دیده بودند استفاده کنند، قرارها را کنترل کنند و تمام مسائل امنیتی را رعایت کنند. در آن روزهای آخر، همه از نیروهایی یاد می‌کنند که از لحاظ جسمی بسیار خسته و ناتوان بودند.

در سال‌های ۶۰، ۶۱ با توجه به ضربات پیاپی سازمان‌ها پخش جزوه‌های امنیتی در تشکیلات آغاز شد. در آن حالت نبود امکانات، درگیری و اغتشاش روحی و فکری پخش این جزوه‌ها به آشفتگی فکری و روحی نیروها دامن می‌زد. بنا به روایتی، مسئول کمیته یک سازمان در شهری، از دوست ما سؤال می‌کند: "آیا عکسی داری؟" سؤال می‌شود: "عکس برای چه؟ چه جور عکسی؟" مسئول کمیته جواب می‌دهد: "یک عکس سه در چهار، یا شش در چهار." دوست ما می‌پرسد: "برای چه؟" و پاسخ می‌شنود: "برای این که اگر روزی دستگیر و کشته شدی عکست را در روزنامه‌مان چاپ کنیم."

این مسئله از این نظر حائز اهمیت است که آیا اصولاً با این دید باید به مبارزه سیاسی یا مبارزه طبقاتی نگریست؟ آیا ما مبارزه می‌کنیم برای این که کشته شویم؟ آیا هدف واقعی از مبارزه همین است؟ بطور کلی در آن زمان همگی دچار یک عمل‌زدگی شده بودند که در تمامی زمینه‌های فعالیتشان مشهود بود. مسلماً بدون شناخت واقعی از یک رژیم ارتجاعی که به‌غایت فاشیستی است، نمی‌توان با آن مبارزه کرد و مسلماً نمی‌شود حتی ابزار مبارزه با آن را هم فراهم کرد. اولین ابزار یک مبارزه مداوم، پیگیر، مستمر و هدفمند با چنین رژیمی چیزی جز حفظ نیروهای انسانی نیست که متأسفانه سازمان‌های ما فاقد آن بودند.

Dialog

**Postamt 1 / Postlagernd
04109 Leipzig / Germany**

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

**E-mail: dialogt@web.de
Internet: www.dialogt.net**